

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پرابهات پاتنایک
فرستنده: عثمان حیدری
۰۶ نومبر ۲۰۱۸

سرمایه‌داری و توسعه جهان سوم



چیزی که ما امروز جهان سوم می‌نامیم در شکل کنونی آن همیشه وجود نداشت. جهان سوم در نتیجه رسوخ سرمایه‌داری متروپل دستخوش یک دگرگونی ساختاری مشخص شد، چیزی که آندره گوندر فرانک «توسعه توسعنیافتگی» نامید. به عنوان مثال، در هند روند «صنعت‌زدائی» (جایگزین شدن صنایع دست‌ساز با واردات از متروپل) و «فرار ارزش اضافی» (خروج یک‌سویه بخشی از ارزش اضافی کشور از طریق نظام مالیاتی مستعمراتی) موجب افزایش عظیم در فشار بر جمعیت شاغل بر زمین، و تولید فقر همگانی مدرن شد.

چون «توسعنیافتگی» جهان سوم نتیجه راهی بوده که از طریق آن در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ادغام شده است، در زمان استعمارزدائی وسیعاً باور بر این بود که خلق‌های این منطقه فقط می‌توانند تحت یک رژیم اقتصادی بدیل که آن ادغام را کنار بگذارد، پیشرفت کنند. و چون سرمایه متروپل این را تحمل نمی‌کرد، و بورژوازی، هراسان از تهدید به موقعیت خود که ناشی از ورود دیرهنگام آن به صحنه تاریخی بود (و به این دلیل نیز با منافع زمینداری داخلی مواضع مشترک اتخاذ می‌کرد)، قادر به درافتادن با سرمایه متروپل نبود، آن گسست فقط از طریق یک حکومت مبتنی بر اتحاد کارگر-دهقان می‌توانست صورت پذیرد. در آن زمان، این بحث چپ، نفوذ روشنفکری چشم‌گیری داشت؛ و این کشورها با گذشت زمان در حرکت مرحله‌ای از آن گسست به سوی سوسیالیسم تصور می‌شدند. بنابراین، توسعه جهان سوم از

طریق دنبال کردن راه رشد سرمایه‌داری تصور نمی‌شد؛ بلکه فقط می‌توانست با دنبال کردن یک راه رشد بدیل که به سوسیالیسم منتهی می‌شد، صورت پذیرد.

اما در دوره نولیبرالی مشکل این شناخت با این بحث آغاز شد که عواملی که در گذشته آن بخش‌بخش بودن اقتصاد جهانی را به وجود می‌آوردند، دیگر عمل نمی‌کنند. دلیل این بخش‌بخش بودن که در دوگانگی بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تجلی می‌یافت این فاکت بود که کار آزاد نبود از کشورهای توسعه‌نیافته به کشورهای توسعه‌یافته، و سرمایه از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای توسعه‌نیافته حرکت کند و سرمایه حتماً اگر از نظر حقوقی آزاد به حرکت بود به استثنای مواردی مانند تسخیر بازار یا بردن مواد خام کشورهای توسعه‌نیافته، به یکسری دلایل مایل به آن نبود؛ به سخن دیگر، علی‌رغم پائین بودن دستمزدها در کشورهای توسعه‌نیافته، سرمایه از کشورهای توسعه‌یافته برای تأمین بازار جهانی، از جمله بازار متروپل، کارخانه‌هایی را به کشورهای توسعه‌نیافته منتقل نمی‌کرد.

براساس این بحث جدید، این وضعیت تحت جهانی‌سازی نولیبرالی تغییر کرده است؛ سرمایه متروپل اکنون مایل است برای بهره‌برداری از دستمزدهای پائین کشورهای جهان سوم جهت تأمین بازار جهانی کارخانه‌ها را به آنجا منتقل کند. در واقع، انتقال فعالیت‌های چندین بخش تولید و خدمات از متروپل‌ها به کشورهای جهان سوم، به ویژه به شرق، جنوب-شرق و جنوب آسیا اکنون بدین معنی بود که حتماً در چهارچوب سرمایه‌داری جهانی، آن کشورها می‌توانند توسعه اقتصادی سریع را تجربه کنند.

این بحث حتماً آن زمانی که پیش برده می‌شد، بحث معیوبی بود. همان نظم نولیبرالی که در آن پخش شدن فعالیت‌ها از متروپل‌ها به جهان سوم رخ می‌داد، یک حمله شدید علیه تولیدکنندگان خرد و بر روند انباشت اولیه سرمایه در جهان سوم را به راه انداخت؛ و در عین حال، چنان اشتغال ناچیزی در جهان سوم ایجاد می‌کرد، که در حالی که نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی این اقتصادها کاملاً چشمگیر و بی‌سابقه بود، اما فقر همگانی به جای این که تخفیف یابد، علی‌رغم آن رشد بالا شدیدتر می‌شد.

اما سرمایه‌داری جهانی اکنون وارد مرحله جدیدی شده که در آن حتماً آن اشاعه‌ای که در دوره نولیبرالی رخ می‌داد اکنون در حال محدود شدن است. در نتیجه، پیش‌فرض اصلی بحث که جهان سوم را در چهارچوب سرمایه‌داری جهانی در حال توسعه می‌دید، حتماً بدون این که جهان سوم از طریق کنترل‌های مناسب بر تجارت و سرمایه از چهارچوب سرمایه‌داری جهانی گسسته باشد، اهمیت خود را از دست داده است. حمایت‌گرایی ترمپ دقیقاً به معنای محدود شدن آن اشاعه فعالیت‌ها از متروپل‌ها به جهان سوم است، و تنها نشانه‌ای از این فاکت است که رژیم نولیبرالی در بن‌بست قرار دارد.

باید به یاد داشت که ترمپ به هیچ‌وجه نولیبرالیسم را رها نمی‌کند. بالعکس، او هسته بحث نولیبرالی را، که حرکت جهانی سرمایه به مثابه فایننس است، نگه می‌دارد؛ اما بر سرمایه امریکائی که برای تأمین تقاضا در امریکا تأسیسات تولیدی خود را به جهان سوم منتقل می‌کند (و بر سرمایه دیگر متروپل‌ها، و همچنین بر سرمایه جهان سوم) محدودیت‌هایی قرار می‌دهد و او از طریق معافیت‌های مالیاتی بزرگ به منافع شرکت‌ها، به سرمایه امریکائی که از این محدودیت‌ها آسیب خواهد دید، غرامت می‌پردازد.

به سخن دیگر، اقدامات ترمپ چنان حساب شده اند که هیچ آسیبی به سرمایه امریکائی نرسانند؛ اما مطمئناً مانع پخش شدن فعالیت‌ها از متروپل‌ها به جهان سوم خواهند شد. فعالیت‌هایی که گویا ابزار طلوع توسعه جهان سوم حتماً در چهارچوب سرمایه‌داری جهانی است.

اقدامات ترمپ باید در بستر بحرانی که سرمایه‌داری جهانی را در دوره جهانی‌سازی نولیبرالی فراگرفته درک شوند. در ریشه این بحران این فاکت قرار دارد که انتقال فعالیت‌ها از متروپل‌ها به جهان سوم دستمزدهای واقعی را در متروپل‌ها پائین نگه داشته است؛ در عین حال دستمزدهای واقعی در جهان سوم را بالا نبرده است، زیرا ذخایر بزرگ کار در جهان سوم که در دوره مستعمراتی به وجود آمد نه تنها کاهش نیافته، بلکه حتی بزرگتر شده است. در حالی که بُردار دستمزدهای واقعی در اقتصاد جهانی کموبیش ثابت مانده، بُردار بهره‌وری کار بسیار افزایش یافته است، و به افزایش عظیم در سهم اضافه ارزش در بازده جهانی انجامیده است. این گرایش به سمت اضافه تولید را در اقتصاد جهانی به وجود می‌آورد. اما، این گرایش به علت دو رونق «حباب» محور در ایالات متحده، نخست «حباب دات کام» در دهه ۹۰ و سپس «حباب مسکن» در آغاز این قرن کنترل شد.

با سقوط «حباب» مسکن و بدون این که «حباب» تازه‌ای جای آن را بگیرد، اقتصاد ایالات متحده، و با آن اقتصاد سرمایه‌داری جهانی وارد دوره‌ای از بحران شد که موجب نارضایتی همگانی گسترده و تهدید نسبت به ثبات اجتماعی نظام شد. طبقه کارگر، که هم‌اکنون دیرزمانی است گرفتار دستمزدهای راکد بوده است، اکنون باید با بار افزوده افزایش بیکاری روبه‌رو شود.

رامحل ترمپ برای بحران، دنبال کردن چیزی است که اقتصاددانان سیاست «گدا کردن همسایه‌ام» می‌نامند، که در قاپیدن مشاغل از دیگر کشورها، به ویژه از کشورهای جهان سوم، در جهت افزایش اشتغال در ایالات متحده خلاصه می‌شود. به سخن دیگر، رکود در اقتصاد جهانی از بین نمی‌رود، بلکه در درون این رکود اقتصاد جهانی ایالات متحده سعی می‌کند موضع خود را به هزینه دیگران بهتر کند. گرچه این ممکن است موضع ایالات متحده را برای مدت زمانی- تا دیگران مقابله به مثل را شروع کنند- بهتر کند، اما این بحران سرمایه‌داری جهانی را از بین نمی‌برد؛ بالعکس، هنگامی که دیگران تلافی کنند، این بحران وخیم‌تر خواهد شد، که فقط این فاکت را برجسته می‌سازد که سرمایه‌داری نولیبرالی به بن‌بست رسیده است.

در این شرایط، هر امیدی که کشورهای جهان سوم به ذی‌نفع بودن در پخش فعالیت‌ها از متروپل، و نتیجتاً به ادامه رشد سریع در چهارچوب سرمایه‌داری جهانی داشته باشند، به روشنی نقش بر آب خواهد شد. این رشد، همان‌طور که دیده ایم، با تشدید فقر همگانی، و نه تخفیف آن همراه بود. اما اکنون حتی این راه رشد به پایان رسیده است.

کشورهای جهان سوم اکنون باید اقدامات برای توسعه بازار داخلی خود را در پیش گیرند، زیرا از این پس رشد، به جای بازار صادراتی- که از رکود اقتصادی جهان و حمایت‌گرایی ایالات متحده ضربه خورده است- باید بر بازار داخلی اتکاء نماید. این به رشد کشت دهقانی، برابری بزرگتر در درآمدهای داخلی، افزایش سراسری در دستمزدهای واقعی، بالا بردن حداقل دستمزد و فعال کردن هزینه‌های دولت نیاز دارد. چون سرمایه مالی جهانی‌شده با همه این اقدامات مخالف خواهد بود و باعث فرار سرمایه و نتیجتاً یک بحران مالی خواهد شد، کنترل سرمایه باید به اجراء گذاشته شود. و چون این احتمالاً تأمین مالی کسری حساب جاری در تراز پرداخت‌ها را بسیار دشوارتر خواهد کرد، کنترل بر واردات نیز باید اعمال شود.

اما، همه این اقدامات به یک تغییر در ماهیت دولت و در اتحاد طبقاتی که دولت بر آن قرار دارد، نیاز دارد. فقط اتحاد کارگر-دهقان است که می‌تواند از دولتی حمایت کند که غلبه بر بحران و رکودی را پیش ببرد که به نحو سنگدلانه‌ای جهان سوم را به شرایط جدیدی که نشانگر بن‌بست سرمایه‌داری نولیبرالی است، سوق می‌دهد. و چون مشخصه راه رشدی که دولت متکی بر این اتحاد در آن گام خواهد نهاد حرکت مرحله‌ای به سمت سوسیالیسم خواهد بود، بحث قدیمی

که توسعه جهان سوم فقط می‌تواند از طریق دنبال کردن راه رشدی رخ دهد، که به سوسیالیسم خواهد انجامید، در شرایط جدید باز هم از اهمیت قطعی برخوردار است.

https://peoplesdemocracy.in/2018/1021_pd/capitalism-and-third-world-development

عدالت: همچنین نگاه کنید به «کارگر-دهقان»

<http://www.edalat.org/sys/content/view/12408/>

منبع: دموکراسی مردم

تارنگاشت عدالت